

فرآیند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی

فرزاد پورسعید

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۹/۲۳

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۱۰/۲۷

چکیده

تناسب قوام مشروعیت با دوام قدرت، مفروضه بنیادین بقای دولت‌های مدرن است و فرمانروایان دنیای امروز بیش از هر زمانی نیازمند اعتماد و اقبال فرمانبراند. اهمیت این ملازمت در جمهوری اسلامی کمتر از سایر رژیم‌ها نیست چرا که هنوز نقطه ثقل تغییر آن از درون به بیرون انتقال نیافته است. بنابراین مقاله حاضر در زمینه‌ای راهبردی و به شیوه‌ای گفتمانی بر آن است تا راوی فرآیند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی باشد. بر این اساس تحول گفتمانی در مشروعیت‌یابی جمهوری اسلامی، سه گفتمان مشروعیت‌یاب اصلی را صورت‌بندی کرده است که عبارتند از «گفتمان جوهری»، «گفتمان ابزاری» و «گفتمان رویه‌ای». روایت تحلیلی این نوشتار از سیر تحول این گفتمان‌ها بر مفاصل‌بندی معیارهایی چون میزان تکرار شوندگی، حدود چرخش گفتمانی، انتظام گزاره‌ای و شیوه‌های طرد و کنارگذاری بنا شده و در مجموع راوی آن را به این فرضیه رهنمون ساخته است که وضعیت کنونی به منزله پایان مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی است. به بیان دیگر جمهوری اسلامی ایران پس از استقرار مرحله مشروعیت‌یابی به دوره فرامشروعیت‌یابی پای گذارده است. مؤلفه‌های امکان‌ساز گفتمان‌ها در دوره جدید عبارتند از خصلت پیوندی، اولویت پاره‌گفتارها و تکرارپذیری گفتمان‌های تفسیر شده. ناتوانی در درک این سطح از چرخش گفتمانی و انطباق با آن به بروز بحران و اختلال در کارکرد انطباق‌سازی دولت می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: مشروعیت‌یابی، صورت‌بندی گفتمانی، ایده دولت اسلامی، مصلحت عمومی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفتم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۸۳ • شماره مسلسل ۲۶

مقدمه

مطالعه مشروعیت در قالب مفاهیم و تئوری‌های جامعه‌شناختی، ریشه در سنت وبری دارد و ماکس وبر با ابداع نمونه‌های ایده‌آلی چون مشروعیت سنتی، کاریزمایی، قانونی، عقلایی و بوروکراتیک، وجوه فلسفی و حقوقی این مطالعه را با جنبه‌های جامعه‌شناختی آن ممزوج کرده است. وبر در عین حال با اشاره‌ای گذرا به تفکیک میان دو مفهوم مشروعیت^۱ و مشروعیت‌یابی^۲، شیوه‌ای برای تمییز این جنبه‌ها نیز ارائه کرده که عمدتاً صبغه معرفت‌شناختی دارد. (۱)

این تمایز مفهومی مبنای نوشتار حاضر برای پاسخ به این پرسش محوری است که مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی چه فرآیندی را طی کرده است؟ در پاسخ، فرضیه مقاله مدعی است که فرآیند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی، پس از صورت‌بندی و گذر از گفتمان‌های جوهری، ابزاری و رویه‌ای (۲) به مرحله جدیدی پای گذارده که می‌توان آن را دوره «فرامشروعیت‌یابی» نامید. شاخصه‌های این دوره عبارتند از «پیوندی بودن گفتمان‌های مشروعیت‌یاب»، «برآمدن خرده‌گفتمان‌ها» و «تکرارپذیری گفتمان‌های تفسیر شده».

بنابراین، فرضیه پیش گفته این نکته را در خود مفروض دارد که کنش‌های مشروعیت‌خواه در جمهوری اسلامی، بیش از هر چیز در قواره‌کردارهای گفتمانی، قابل مطالعه و تحلیل پذیرند. اهمیت این مطالعه در حوزه راهبردی به تأثیر چرخش‌های گفتمانی بر محیط راهبردی بازمی‌گردد. اگر محیط راهبردی را محیطی بدانیم که اهداف و منافع ملی در آن تعقیب می‌شوند، آنگاه باید بپذیریم که چارچوب‌های معنایی و اسلوب‌های بیانی غالب در هر دوره‌ای، بخشی از محیط راهبردی‌اند و موقعیت روانی یا فرهنگی این محیط را تشکیل داده و یا آن را متأثر می‌کنند. به بیان دیگر ذهنیت و ایستارهای تصمیم‌ساز رهبران و مؤلفه‌های هویتی بازیگران، در تلقی یک محیط به عنوان محیطی استراتژیک یا عادی، نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند و آنچه پیش از هر چیز، این ایستارها و هویت‌ها را می‌سازد، چارچوب‌های زبان‌شناختی و گفتمانی است که در تقاضای سیاست‌گذاران برای تأیید سیاست‌ها و یا اجرایی کردن

۱ . Legitimacy

۲ . Legitimation

خط‌مشی‌ها از سوی حکومت شوندگان تجلی می‌یابد (مشروعیت‌یابی). از سوی دیگر محیط راهبردی در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگری جامعه محور شده است. به بیان دیگر گرچه سیاست‌مداران هنوز هم همانند دوران جنگ سرد می‌توانند به منافع عینی فارغ از مبادلات بین‌الذلهانی جامعه قایل باشد؛ اما بیش از هر زمانی ناچارند تا مجوز پی‌جویی این منافع را از فضای بین‌الذلهانی گروه‌های اجتماعی اخذ کنند. این امر از آن روست که در دنیای امروز دولتی بیشتر مخاطب گفتگو، مبادله و معامله دیگر دولت‌ها است که از پشتوانه اقبال و همراهی شهروندان خود برخوردار باشد؛ نه لزوماً ثبات اجتماعی یا ذخایر اقتصادی. اهمیت علمی این مطالعه نیز به مهجور ماندن کاریست ادبیات پسامدرن (مانند شیوه تحلیل گفتمان) در مطالعه مشروعیت و مشروعیت‌یابی در جامعه ایرانی بازمی‌گردد. این در حالی است که مشروعیت و به ویژه مشروعیت‌یابی، بیش از هر چیز فرآورده‌ای گفتمانی است. به بیان دیگر کسب مشروعیت بیش از آنکه به درستی یا نادرستی معانی و نشانه‌های تولید شده یا زبان به کار گرفته شده بستگی داشته باشد، منوط به تناسب یا انطباق با محیط ادراکی شهروندان است که با تحول روندهای اجتماعی معطوف به تولید معنا و تحولات زبان‌شناختی جامعه تغییر می‌کند. بر این اساس مقاله حاضر شرایط چرخش گفتمانی در فرآیند مشروعیت‌یابی جمهوری اسلامی را موضوع مطالعه قرار داده است.

ضمن آنکه این مطالعه بدون بازشناسی و احصاء مؤلفه‌های مبنایی و قانون‌بنیاد مشروعیت نظام، میسر نخواهد بود. بخش پایانی مقاله نیز به پردازش تهدید و فرصت‌هایی اختصاص دارد که برآمده از تحول یاد شده در عرصه مشروعیت‌یابی است و می‌تواند گذر به سطوح جدیدی از پروسه دولت‌سازی را امکان‌پذیر کند.

الف. تمهیدات نظری

نقطه عزیمت نظری این مقاله، تمایز مفهومی میان «مشروعیت» و «مشروعیت‌یابی» است. مشروعیت بنا به تعریف عبارت است از شناسایی حق حکمرانی. بنابراین مشروعیت‌پردازی تلاشی است برای پاسخ به مسأله بنیادین سیاست یعنی توجیه همزمان قدرت و اطاعت سیاسی (۳)؛ اما مشروعیت‌یابی فرآیندی است که طی آن دولت‌ها پس از مرحله استقرار، به

بسط و گسترش پایگاه اجتماعی خود و ارزش‌های مشترک با شهروندان پرداخته (۴) و یا سطح توجیه حکمرانی خود را با توجه به شرایط متغیر و نوین، تجدید و ارتقا می‌دهند. به این ترتیب مشروعیت، بیشتر بعدی هنجاری دارد و مقوله‌ای حقوقی - فلسفی است که در آستانه استقرار دولت‌ها معنا می‌یابد. اینکه چه حکومتی حق حکم‌راندن دارد؟ و چرا باید از فرامین حکومت اطاعت کنیم؟ پرسش‌هایی هستند که در چارچوب مشروعیت در برداشت نخست آن مطرح می‌شوند و هر پاسخی به آنها به لحاظ وجودشناختی متوجه کلیت نظام سیاسی است. به همین دلیل مشروعیت در این برداشت را مشروعیت اولیه نیز می‌نامند. (۵)

در مقابل، مشروعیت‌یابی یا مشروعیت ثانویه، بعدی ساختاری دارد و فرآیندی جامعه‌شناختی و گفتمانی است. اینکه چرا برخی نظام‌ها، سیاست‌ها و یا حکمرانان به رغم پایه‌های سست و شکننده مشروعیت اولیه، هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند؟ و یا چگونه می‌توان تداوم نظامی را که مشروعیت اولیه آن بر مبانی سنتی استوار است، در دوره‌ی مدرن، تضمین نمود؟، مسائلی هستند که پرداختن به آنها در گرو تبیین پروسه مشروعیت‌یابی است و واحد تحلیل آن نیز گروه‌های اجتماعی یا صورت‌بندی‌های گفتمانی‌اند. بر اساس این تفکیک، مشروعیت با تأسیس حاکمیت و مقوله الزام^۱ و التزام سیاسی مرتبط است؛ اما مشروعیت‌یابی، حفظ و تداوم حاکمیت را توضیح‌پذیر کرده و حدود امکان و امتناع آن را ترسیم می‌کند. بنابراین آنچه در چارچوب مطالعات راهبردی می‌گنجد و به استراتژی‌های گروهی یا ملی راه می‌یابد، مشروعیت‌یابی است نه مشروعیت؛ زیرا استراتژی ملی و مطالعه آن مقوله‌ای پس از استقرار دولت است. به بیان دیگر، مطالعه راهبردی در باب کلیت نظام سیاسی پرسشی طرح نمی‌کند و مشروعیت آن را مفروض می‌گیرد. مطالعه راهبردی به مثابه سطحی از دانش سیاسی درصدد پیش‌بینی و تنویر شرایطی جامعه‌شناختی یا زبان‌شناختی است که گزاره‌های مشروعیت‌یاب در آنها ممکن و یا ممتنع می‌شوند و می‌توانند دولت و قدرت رسمی برآمده از آن را در برابر تقاضاها و مقاومت‌های جدید، بازتولید و یا زایل نمایند.

در عین حال تفکیک مشروعیت و مشروعیت‌یابی، تجربیدی و نظری است و این دو مقوله بر هم تأثیر گذارند. مشروعیت اولیه بیش از هرچیز چارچوب‌ها و مرزهای گفتمانی مشروعیت

ثانویه را مشخص می‌کند و به جریان‌ها و گروه‌بندی‌های قدرت نشان می‌دهد که از کدام منابع و پشتوانه‌ها برای مشروعیت‌یابی برخوردارند و از چه حدودی نمی‌توانند فراتر روند. مشروعیت ثانویه نیز با توجه به تغییرات و تحولات محیطی و ارزشی، مشروعیت اولیه را در قالب مفاهیم و تعبیر جدید باز تولید می‌کند.

برای مثال مفهوم «توسعه سیاسی» در ایده فقهی - فلسفی و هنجارهای قانونی نظام جمهوری اسلامی، عیناً وجود نداشت، اما در گفتارهای بنیانگذار و در اصول قانون اساسی آن، واژگان، تعبیر و ارزش‌هایی مندرج بود که می‌شد با چینش دوباره، صورت‌بندی مجدد و تفسیر آنها، این تقاضای گروه‌های نوپدید در دهه هفتاد را پاسخ گفت و نشان داد که مشروعیت اولیه نظام جمهوری اسلامی، توانایی بازنمایی این مفهوم را دارد. به این معنا تلاش سیدمحمد خاتمی و هواداران او در نیمه دهه هفتاد گرچه معطوف به انتخابات و فرآیند مشروعیت‌یابی بود، اما یکی از پیامدهای آن نیز ارتقای ظرفیت مشروعیت اولیه نظامی است که آن را نمایندگی می‌کردند. بنابراین برای مطالعه فرآیند مشروعیت‌یابی هر نظام سیاسی، نیازمند شناخت و تعیین چارچوب‌های مشروعیت آن در بعد اولیه نیز هستیم.

از سوی دیگر موضوع مطالعه فرآیند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی، بیش از هر چیز چارچوب‌های گفتمانی^۱ است و جریان‌های مشروعیت‌یاب را می‌بایست به منزله گفتمان قلمداد کرد. این امر از آن روست که مشروعیت همانگونه که آیزنشتات^۲ تأکید می‌کند با مقوله «معنا» پیوند خورده است (۶) و در چارچوب‌های معنایی تولید و بازتولید می‌شود. کارکرد صورت‌بندی‌های گفتمانی نیز تشخیص و تمایز گفتارهای معنا ساز مختلف از یکدیگر از طریق تعیین وحدتی است که در هر یک از آنها برقرار است. به بیان فوکو هر جا که میان ابژه‌ها، نوع گزاره‌ها، مفاهیم و انتخاب‌های محتوایی بتوان انتظامی تعریف کرد، می‌توان گفت که در حال گفتگو درباره یک صورت‌بندی گفتمانی هستیم. (۷) در عین حال نظام جمهوری اسلامی نیز همانگونه که محمود سریع‌القلم تأکید می‌کند، بیش از آنکه با بی‌ثباتی سیاسی دست به گریبان باشد با چالش مفهومی^۳ مواجه است. (۸) به بیان دیگر حاملان و حامیان این نظام، خودآگاه یا

۱ . Discursive Formation

۲ . Eisenstadt

۳ . Conceptual Challenge

ناخودآگاه در پی ساختن یا بازسازی مفاهیمی هستند که جمهوری اسلامی را متناسب با زبان روز سیاست و چرخش گفتمانی در جامعه ایرانی و جهانی، مشروع جلوه دهد و نگرانی کمتری در خصوص ثبات سیاسی به معنای جامعه‌شناختی آن دارند.

در عین حال بهره‌گیری از چارچوب گفتمان برای مطالعه و تحلیل مشروعیت‌یابی در نظام‌های گوناگون سیاسی، فارغ از ماهیت و محتوای آنها؛ مزیت‌های متعدد نظری دارد. از یک‌سو همانگونه که گفته شد مشروعیت با مقوله معنا پیوندی تنگاتنگ دارد و مشروعیت‌یابی در وهله نخست نیازمند شکل‌دهی به چارچوبی معنایی است که گونه‌ای از کردار و گفتار سیاسی را ممکن و گونه‌ای دیگر را ممتنع کند. دلیل این امر آن است که سیاست به ناگزیر با زبانی هنجاری منتقل می‌شود و همواره شکل - غالباً ناقص - یک گفتگو را دارد که با بررسی زبان‌های بحث سیاسی و مشروع‌سازی سیاسی می‌توان آن را بازشناسی کرد. به بیان بهتر زبان سیاسی شکل دهنده نظم است و سلسله مراتب خاصی را تثبیت و از دیگر مراتب، مرکزیت‌زدایی می‌کند. (۹) اینکه یک انگاره یا استعاره در قالب «راست» جای‌گذاری و فهمیده شود یا در قالب «چپ»، بیش از آنکه به شکاف‌های اجتماعی و آرایش نیروهای سیاسی حول آن شکاف‌ها مربوط باشد، به کاربست یا کنارگذاری برخی کلمات، علائم، نشانه‌ها و نمادها و میزان رواج و شیوع آنها بازمی‌گردد. برای مثال میزان شیوع، در دسترس بودن (انطباق با ناخودآگاه ذهنی) و یا مقبولیت یک نشانه همچون «چغیه» و یا نمادی چون «تخت جمشید»، می‌تواند به برآمدن و هژمونی گروه یا سبک زندگی بخصوص و افول گروه و شیوه‌ای دیگر بیانجامد. چنانکه ابداع ترکیب «اسلام ناب محمدی» از سوی امام خمینی به برآمدن و قدرت یافتن گروهی نوظهور در سومین دوره مجلس شورای اسلامی منجر شد و بهره‌گیری از واژه «مصحلت» به هنگام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایشان، گروه مذکور را در دوره بعدی مجلس ناکام ساخت.

از سوی دیگر مرکزیت و هژمونی یا حاشیه‌نشینی هرگفتار مشروعیت‌یاب بیش از آنکه منوط به درستی یا نادرستی و منطقی بودنش باشد، به موقعیت و نسبتش با دیگر گفتارها مربوط است. اینکه کدام گفتار از پشتوانه قدرت افزونتری برخوردار است؟ کدامیک هنوز ظرفیت معناسازی جدید و پرمصرف را دارد؟ و بالاخره کدامیک علاوه بر نوگرایی (هویت

مبتنی بر تفاوت)، قادر است عناصر معتبر دیگر گفتارها را تکرار کند (هویت مبتنی بر تشابه)؟، مهمتر از این پرسش است که کدام گفتار منطقی‌تر و درست‌تر می‌نماید؟ این امر از آن‌روست که مشروعیت افزون بر مقبولیت و حقانیت، بر مناسبت^۱ و اعتبار^۲ نیز دلالت دارد. (۱۰) دلیل این امر آن است که انتخاب‌های انسان تماماً خردمندانه و مبتنی بر منطق عقلانی نیست؛ بلکه عادت (هرچند ناپسند)، نوجویی (هرچند کهنه منطقی‌تر باشد) و شهوت (قدرت‌طلبی) نیز در آن دخیل است. یکی از افتخارات و در عین حال خطاهای عصر روشنگری این بود که متفکران آن دوره تصور می‌کردند انتخاب‌های انسان تماماً از روی عقل است. آنها به واقع با رویکرد تقلیل‌گرای خود، عاطفه و غریزه انسانی را نادیده می‌گرفتند. (۱۱)

در عین حال این ویژگی‌ها و مشخصات تماماً در مفهوم گفتمان و تحلیل گفتمانی به ویژه آنچه‌آنکه فوکو می‌فهمد، نهفته است. به بیان دیگر مشروعیت‌یابی درک نخواهد شد مگر آنکه به صورت یک گفتمان مطالعه شود. مفهوم گفتمان، بر فرآیندهایی اجتماعی تأکید دارد که مولد معناست. یعنی از درون گفتمان‌های متفاوت جهان هم متفاوت درک می‌شود.

در عین حال گفتمان می‌تواند هم ابزار و هم ثمره قدرت باشد. به بیان دیگر تعیین‌کننده معنا و تأثیر آن نه گوینده بلکه موقعیت‌های اجتماعی و تشکیلاتی‌ای است که گوینده از درون آن سخن می‌گوید. به این معنا گفتمان نه تنها مربوط به چیزهایی است که می‌تواند گفته و یا پذیرفته شود بلکه درباره این نیز هست که چه کسی، در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند؟ (۱۲)

همچنین گفتمان به وسیله طرد و دربرگیری ساخته می‌شود (کنارگذاری و شمولیت)، بنابراین در ارتباطی رقابت‌آمیز با گفتمان‌های دیگر، معانی دیگر، ادعاهای دیگر، دلالت‌های دیگر و موقعیت‌های دیگر قرار می‌گیرد. به این معنا می‌توان هر گفتمانی را فارغ از نسبتش با جامعه، در نسبت با دیگر گفتمان‌ها فهم و مطالعه کرد. (۱۳)

۱ . Suitability

۲ . Credibility

ب. مشروعیت اولیه جمهوری اسلامی

مشروعیت اولیه چنانکه پیش‌تر استدلال شد، به هنگام استقرار و تأسیس دولت‌ها معنا می‌یابد و از این‌رو با آنچه بوزان، آن را ایده دولت می‌نامد مرتبط است. به بیان بوزان قلب دولت در ایده‌ای است که در اذهان مردم جای دارد. بنابراین خود این ایده، موضوع اصلی امنیت ملی را تشکیل می‌دهد و مشروعیت آن باید در اذهان مردم جا افتاده باشد. ایده دولت به این معنا با هویت سیاسی و فلسفه وجودی آن مرتبط است و دو عامل یا منبع اصلی آن ناشی از ملت و ایدئولوژی سازمان دهنده است.^۱ (۱۴) به این معنا امنیت سیاسی ناظر بر ایدئولوژی‌هایی است که به دولت‌ها مشروعیت می‌بخشند و ایدئولوژی سازمان دهنده دولت برآمده از انقلاب در ایران نیز همانگونه که بوزان بیان می‌کند، مبتنی بر ایده دولت اسلامی^۱ است که پس از سقوط شاه در ایران از یک سو در پی اهدافی مغایر با ارزش‌های سلطنت مآبانه و مادی پیشین است (۱۵) و از سوی دیگر نمایانگر چالش با تصورات غربی در باب انحصار مشروعیت سیاسی و بنیانگذاری آن بر پایه‌های غیرمذهبی^۲ است. (۱۶) این ویژگی‌ها در ایدئولوژی سازمان دهنده نظام نیز تبلور یافته و ایده‌پردازان دولت اسلامی بر آن بوده‌اند تا مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی چون حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت ملی، موازین و حدود اسلامی، انتخابی بودن حاکمان و مشارکت مشاع مردم ایران در تعیین سرنوشت خویش، قانونگذاری نمایندگان مردم و نظارت فقها بر آن، مصلحت نظام و ولایت فقیه را در قرائتی یکپارچه گرد هم آورند.

در عین حال در میان وفاداران و نظریه‌پردازان نظام، دو تعبیر عمده از مبانی مشروعیت جمهوری اسلامی وجود دارد که به ترتیب برخوردار از قدرت می‌توان آنها را الهی - اخلاقی و الهی - مردمی نامید.

بنابر تعبیر نخست، ولایت فقیه واجد حق فرمانروایی بر جامعه اسلامی است زیرا این فرمانروایی به نحوی از فرمانروایی خداوند نشأت گرفته است. این تلقی گرچه چندان به قانون اساسی استناد نمی‌کند، اما اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز ولایت فقیه را در

۱ . Islamic State Idea

۲ . Secular

امتداد ولایت امر و امامت معصومین می‌داند که منصوبین خداوند - در تلقی شیعیان - به شمار می‌روند. همچنین مطابق این تعبیر، الزام سیاسی در حکومت الهی، الزامی اخلاقی است. یعنی حق آمریت و حاکمیت حاکم مستلزم الزام اخلاقی شهروندان به اطاعت از اوست؛ زیرا حق آمریت بدون الزام به اطاعت معنایی ندارد. بنابراین رابطه آمریت و اطاعت، رابطه‌ای نیست که از دو طرف، یکسان باشد و در اصطلاح نامتقارن^۱ است. (۱۷)

در عین حال اخلاقی بودن الزام سیاسی از آن روست که این حکومت اهداف و ارزش‌های اخلاقی و خیرهای نامحدود مثل سعادت، عدالت و در یک کلمه کمال انسان را دنبال می‌کند. نظریه کمال خواهانه فرمانروایی سیاسی (۱۸) با ویژگی فرمانروا به داشتن دانش و شناخت برتر (۱۹) در حوزه‌ای همراه است که می‌تواند عدالت و سعادت را برای شهروندان به ارمغان آورد. بنابراین:

«رأی مردم نیست که حکومتی را مشروع یا نامشروع می‌کند. این امر دائرمدار اوصاف ذاتی آن حکومت و نسبتی است که با کمال انسانی و قرب به کمال نهایی برقرار می‌کند.» (۲۰)

تعبیر دوم نیز گزاره نخست تعبیر الهی - اخلاقی از مبانی مشروعیت جمهوری اسلامی را می‌پذیرد و حاکمیت جمهوری اسلامی را ناشی از حاکمیت خداوند می‌داند؛ اما تعبیر خویش را عمدتاً بر اصل پنجاه و ششم قانون اساسی استوار می‌کند. مطابق این اصل:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند. یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.»

بنابراین گزاره دوم در این تعبیر به جای الزام اخلاقی، رضایت عمومی^۲ است و بر این مدعاست که مشروعیت حکومت و الزام شهروندان به اطاعت از آن بر رضایت آنها نسبت به قوانین و قراردادهایش مبتنی است. بر این اساس:

۱ . Asymmetric

۲ . Common Consent

«... در قانون اساسی جمهوری اسلامی حکومت از آن خداست که توسط مردم اعمال می‌شود و ملت آن را با اراده آزاد پذیرفته‌اند. قانون اساسی با گنجاندن حق انتخاب و اعمال حکومت توسط مردم راه را بر نادیده گرفتن اراده انسان با توجیه انتساب حکومت به خدا و اعمال آن توسط افراد یا قشر خاصی، بسته است... حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و این اصل اساسی در بینش دینی است که می‌تواند با بدترین خودکامگی‌ها هم بسازد. اما ذیل آن [در قانون اساسی جمهوری اسلامی]، بینش خاصی است که مبنای نظام ما را قرار می‌دهد.» (۲۱)

در عین حال به رغم آنکه هر دوی این تعبیرها ذوجهی‌اند؛ اما قایلان و راویان آنها غالباً سعی می‌کنند قرائتی یکپارچه از آن ارایه کنند و دو وجه را دوروی یک سکه بنامند. بر این اساس در تعبیر نخست مبنای امر الهی در چارچوب نظریه الهی قرار می‌گیرد. به این صورت که در بستر جامعه دینی و با پیش فرض ایمان، اوامر الهی، موضوع الزام به اطاعت است و اطاعت از اوامر و نواهی الهی، انسان را به سعادت و کمال حقیقی می‌رساند. (۲۲) همچنانکه در تعبیر دوم اراده الهی بر آن قرار گرفته است که انسان خود سرنوشت خویش را تعیین کند. بنابراین برخلاف آنچه غالباً تصور می‌شود برداشت نخبگان جمهوری اسلامی از مشروعیت اولیه نظام، نه چندپایه یا چندگانه بلکه برداشتی بسیط و یکپارچه است و عمدتاً محتوایی خدامحور دارد. اهمیت این امر از آن روست که ذهنیت نخبگان و حاکمان، عامل مهم فرم دهنده و یا تغییر دهنده محیط راهبردی و استراتژی ملی است و پریشانی آن می‌تواند در تحقق کارویژه عمومی دولت در نیل به اهداف (۲۳) اختلال ایجاد کند. در عین حال در سال‌های اخیر نیز اجماع عام‌تری میان قایلان به این دو تعبیر ایجاد شده مبنی بر آنکه برداشت و تلقی خود از مشروعیت اولیه جمهوری اسلامی را به موضوع رقابت سیاسی تبدیل نکنند و رضایت عامه از کلیت نظام و اخلاقی بودن سمت و سوی آن را مفروض بگیرند. این مدعا با بررسی گفتارهای انتخاباتی در دوره‌های چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی که مرکز ثقل آن را منشاء مشروعیت اولیه نظام تشکیل می‌داد و مقایسه آن با این گفتارها در دوره‌های ششم و هفتم مجلس، تأیید می‌شود. دلیل عمده این سطح از اجماع سلبی را می‌توان در ناکامی حامیان این تعبیرها در چهارمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری جستجو کرد.

این سطح از اجماع عام نشانگر گذار ذهنی نخبگان جمهوری اسلامی از «استقرار محوری» به «هدف محوری» است که تدوین و پی‌جویی استراتژی ملی را ممکن می‌کند و سیاست‌مداران را از خودمشغولی به بازیگری مطابق با شرایط محیطی سوق می‌دهد. به هر ترتیب مطالعه ایده فقهی - قانونی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که گفتمان‌های مشروعیت‌یاب نمی‌توانند چهار مؤلفه اصلی مشروعیت اولیه این نظام را که عبارتند از حدود الهی، مصلحت نظام، سعادت عامه و رضایت عمومی مخدوش کنند؛ گرچه می‌توانند تنها بر پایه یکی از آنها بنا شوند.

ج. گفتمان‌های مشروعیت‌یاب در نظام جمهوری اسلامی

مطالعه و بررسی ایده دولت جمهوری اسلامی مبین آن است که جمهوری اسلامی مستعد تولید و بازتولید سه گفتمان کلی و اصلی در عرصه مشروعیت‌یابی است. این گفتمان‌ها که هر یک بر بخشی از فصول و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ناظر است، عبارتند از گفتمان جوهری، گفتمان ابزاری و گفتمان رویه‌ای که هژمونی^۱ و صورت‌بندی آنها در یک دوره مجزا، سبب شده است تا بتوان تاریخ جمهوری اسلامی تاکنون را به سه دوره تقسیم کرد: گفتمان جوهری بر ویژگی‌های شخصیتی رهبران، گزاره‌های ایدئولوژیک و سنن مذهبی استوار است و واضعان و حاملان آن برآند تا هویت سیاسی نظام را که مبتنی بر الگوسازی شخصیتی، ترسیم مرزهای دوستی و دشمنی و یادآوری احکام و نمادهای مذهبی است، در کناکش سیاسی معطوف به مشروعیت (کنش حکومت‌کنندگان و واکنش حکومت‌شوندگان) بازتولید نمایند. این گفتمان تا هنگام وفات رهبر فقید جمهوری اسلامی و خاتمه جنگ تحمیلی، گفتمان غالب مشروعیت‌یابی در جمهوری اسلامی بود و غلبه آن، اکتفای دیگر گفتمان‌ها به منزلت و موقعیت حاشیه‌ای را به همراه داشت. گفتمان جوهری عمدتاً در فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی که مبین «اصول کلی» یا ارزش‌های حیاتی نظام است بازتاب یافته و گزاره‌های اصلی آن عبارتند از «اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن»، «رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی»، «ایمان به وحی الهی و نقش بنیادی

آن در بیان قوانین»، «نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»، «استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» و «وظیفه همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر»؛ که به ترتیب در اصول اول تا هشتم قانون اساسی مندرج‌اند. عناصر این گفتمان عمدتاً در غیریت با گفتمان غرب‌گرایی صورت‌بندی شده‌اند که در دهه پایانی رژیم پهلوی گفتمان غالب حکومت بود و نتوانست خود را به گفتمان مسلط جامعه نیز تبدیل کند. گفتمان مذکور بر پایه ترکیب سه عنصر اصلی یعنی «روحانیت ستیزی»، «مذهب‌زدایی از نهادهای فرهنگی و زندگی روزمره مردم» و «دست‌نشانندگی آمریکا»، صورت‌بندی شده بود. بنابراین گفتمان جوهری توانست هویت‌یابی را با سرسپردگی و وفاداری به روحانیت و در رأس آن امام خمینی، استقلال‌خواهی را با آمریکاستیزی و اسلام‌خواهی را با مکتبی‌شدن ملازم و همنشین کند. رویدادهایی چون کودتای نوژه و آغاز جنگ تحمیلی با حمایت ایالات متحده توانست عناصر و دقایق این گفتمان را در برابر موانع و بازخوردهای منفی، بازسازی کند. بر این اساس به اقتضای فهم موقعیت هژمونیک این گفتمان می‌توان چرایی و چگونگی انزوا و حاشیه‌نشینی بسیاری از خط‌مشی‌ها (ملی‌گرایی / میانه‌روی)، سیاستمداران (نهضت آزادی / بنی‌صدر) و سبک‌های زندگی (تجمیلی / دنیوی) را توضیح داد. همچنانکه بر آمدن و رواج بسیاری از خط‌مشی‌ها (اسلام‌فاهتی / انقلابی‌گری)، سیاستمداران (نخست‌وزیرانی مکتبی چون مرحوم رجایی و میرحسین موسوی) و سبک‌های زندگی (مؤمنانه / معنوی) نیز در همین چارچوب فهم‌پذیر می‌شود. به این معنا بسیاری از تبیین‌های جامعه‌شناختی که این دوره را بر اساس تحلیل طبقاتی و تضاد میان طبقه خُرده بورژوا با طبقه متوسط و سرمایه‌دار صنعتی توضیح می‌دهند، از تحلیل علل ناکامی گرایش خُرده بورژوا در انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی عاجزند؛ اما در چارچوب تحلیل گفتمانی می‌توان کنارگذاری آنها در رأی انتخاب‌کنندگان را با مخالفتشان با توصیه امام مبنی بر رأی اعتماد به دولت میرحسین موسوی مرتبط دانست. گفتمان ابزاری در جمهوری اسلامی نیز در عین حال که در امتداد و پیوستگی با برخی عناصر گفتمان جوهری امکان‌پذیر شده است، در برخی اصول و گزاره‌های مندرج در قانون اساسی ریشه دارد. تلاش برای رشد اقتصادی و کسب وجهه منطقه‌ای و بین‌المللی جوهره گفتمان

ابزاری را شکل می‌دهد. ملزم ساختن دولت جمهوری اسلامی از سوی قانون اساسی به «استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها»، «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه»، «تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها»، «رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد» و «توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور»، در چارچوب همین گفتمان می‌گنجد. نطفه این گفتمان با ابداع واژه «مصلحت نظام» از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی به هنگام بروز اختلاف میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در دیدگاه‌های اقتصادی شکل گرفت. مبنای این اختلاف به میزان مشروع دخالت دولت در اقتصاد و کنترل روابط اقتصادی بازمی‌گشت. اعتقاد فقهای وقت شورای نگهبان این بود که دولت عنصر ثالثی است و دخالتش در بسیاری از مسائل از باب دخالت عنصر ثالث در عقود اسلامی، بدون تراضی طرفین، آن عقود را باطل می‌کند. اما امام با طرح سه‌گانه «ولایت مطلقه فقیه»، «حکم حکومتی» و «مصلحت نظام»، این تلقی را مردود اعلام کردند. بر این اساس اطلاق ولایت بر پایه حکم حکومتی بنا می‌شود و احکام حکومتی بر خلاف احکام اولیه که مشروعیت خود را از جعل شارع اخذ می‌کنند و یا احکام ثانویه که ناشی از عسر و حرج‌اند، بدان سبب مشروعیت می‌یابند که «مصلحت» اقتضا می‌کند. به این معنا حکومت می‌تواند از هر امری چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن مخالف مصلحت است - مادامی که چنین است - جلوگیری کند. (۲۴) به بیان دیگر گفتمان ابزاری می‌تواند بر مبنای معیار مصلحت نظام از بسیاری از عناصر و دقایق گفتمان جوهری به ویژه از گزاره‌های ایدئولوژیک آن مرکزیت‌زدایی و مشروعیت‌زدایی کند. طرح عنوان مصلحت نظام موجب شد که این معیار به سرعت به عرصه سیاست‌گذاری کلان کشور راه یابد و بنیانگذار جمهوری اسلامی حدود یک سال بعد، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و آتش‌بس را با استناد به همین معیار بپذیرد:

«... من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ

بودم و مصلحت نظام و کشور را در اجرای آن می‌دیدم ولی به واسطه حوادث و

عواملی... با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم...» (۲۵)

با استناد به همین معیار تعدیل اقتصادی و تعدیل گفتاری در عرصه روابط سیاسی - اجتماعی داخلی و تنش‌زدایی در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی به اولویت‌های دولت هاشمی رفسنجانی در دوره پس از جنگ تبدیل شد تا مصلحت نظام که در آن زمان ترمیم آسیب‌های ناشی از جنگ تحمیلی تشخیص داده شده بود، تأمین شود. بر این اساس مصلحت‌جویی در گفتمان جدید جایگزین هویت‌سازی در گفتمان پیشین شده بود و توانست گفتمان ابزاری را پیرامون سه عنصر «عمل‌گرایی در روابط سیاسی»، «منفعت‌طلبی در سیاست‌گذاری» و «رشدگرایی در روابط اقتصادی»، چارچوب‌بندی کند. در فضای این گفتمان همه سیاست‌ها و سیاست‌مداران به مثابه ابزاری برای حفظ مصالح و ارتقاء منافع نظام قلمداد می‌شوند و می‌توان با اصالت‌زدایی از آنها سیاست‌ها و بازیگران متضاد و مغایر هم را به طور هم‌زمان در جهت منافع و مصالح استخدام کرد. این همان رویه‌ای بود که حجت‌الاسلام هاشمی به هنگام گزینش همکاران خود و یا تغییر آنها در اثر فشارهای بیرونی و همچنین در تجدید روابط با کشورهای منطقه و به رسمیت شناختن نظام بین‌الملل اتخاذ کرد. ترکیب عمل‌گرایی، منفعت‌طلبی و رشد محوری، به ابتدای سیاست‌گذاری بر پارادایم واقع‌گرایی در جمهوری اسلامی انجامید و واژگانی چون امنیت ملی، منافع ملی، اهداف ملی و ژئوپلیتیک را به گفتمان رسمی نظام وارد کرد که اکنون گفتمان مسلط در این عرصه به شمار می‌رود (هرچند که هنوز از شمولیت تام برخوردار نیست). غلبه گفتمان ابزاری در عین حال به معنای بی‌اعتباری و عدم حضور مؤلفه‌های جوهری مشروعیت‌یابی نبود. چنانکه سوابق انقلابی و نزدیکی حجت‌الاسلام هاشمی به رهبر فقید انقلاب اسلامی، یکی از علل و عوامل برآمدن وی در موقعیت جدید بود؛ اما مرکز ثقل توجه سیاست‌ها و انتخاب‌های دولت «سازندگی» را تشکیل نمی‌داد. چنانکه وی به هنگام معرفی کابینه خود به سومین دوره مجلس شورای اسلامی، اعلام نمود که «الان مصلحت نظام این است که من یک کابینه کاری تشکیل دهم. اگر از لحاظ سیاسی باشد که بعضی آقایان خواهند گفت که این کابینه به اندازه کافی سیاسی نیست.» (۲۶)

بر پایه مشروعیت‌یابی رویه‌ای نیز رویه‌های قانونی و حقوق متقابل افراد، جامعه و حکومت مبنای تفکیک و شناسایی گزاره‌های مشروع از نامشروعند. به بیان دیگر رهبران حکمرانی خود را بر طبق نظامی از قوانین رسمی توجیه می‌کنند و هر دو سوی بردار قدرت یعنی هیأت حاکمه و جامعه، تفوق قانون را پذیرا می‌شوند. گفتمان رویه‌ای نیز پس از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و گزینش سیدمحمد خاتمی، در فضای گفتمانی غلبه یافت و عناصر و دقایق خود را پیرامون تحقق ظرفیت‌های معطل مانده قانون اساسی در زمینه مشارکت، نظارت و آزادی‌های سیاسی - فرهنگی تعریف کرد. بر این اساس گفتمان رویه‌ای بر دو بند مهم از اصل سوم قانون اساسی یعنی «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» و «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» و همچنین فصول سوم و پنجم این قانون که به ترتیب عبارتند از «حقوق ملت» و «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن»، تأکید دارد و غالباً سعی می‌کند تا این بخش از قانون اساسی جمهوری اسلامی را متمایز کننده حکومت اسلامی حاکم بر ایران از دیگر حکومت‌های دینی در تاریخ بشری و عامل تطبیق ظرفیت‌های نظام با شرایط جدید جامعه جهانی جلوه دهد. بر این اساس سه عنصر «قانون محوری در رقابت‌های سیاسی»، «آزادی مخالف در مشارکت سیاسی» و «لزوم ابتدای سیاست‌گذاری بر خواست اکثریت»، اسلوب بیانی این گفتمان را تشکیل می‌دهند که تا هنگام برگزاری انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی معیارهای غالب داوری و گزینش در خصوص سیاستمداران، سیاست‌ها و قوانین و حتی گزینش نشریه، فیلم و کتاب مورد علاقه بودند. مؤلفه‌های اصلی برنامه حاملان این گفتمان که همزمان با آغاز به کار شوراهای اسلامی در دوره دوم به ویژه در شهر تهران، دوره افول و زاویه‌نشینی خود را آغاز کرده است، عبارت بودند از «تکمیل پروژه نهادینه کردن جمهوری اسلامی»، «قراردادی کردن زندگی سیاسی»، «گذار از اصل امتیاز به اصل برابری در جامعه سیاسی»، «نظارت بر اجرای قانون اساسی» و «شفاف‌سازی فضای رقابت سیاسی». (۲۷)

مجموعه این مؤلفه‌ها و عناصر در نهایت **مدنی‌سازی** مشروعیت‌یابی را جانشین مصلحت‌جویی و هویت‌سازی در گفتمان‌های پیشین می‌کرد. در عین حال توضیح چرایی و چگونگی افول این گفتمان نیز بیش از هر چیز در چارچوب تحلیل گفتمانی میسر است. به

واقع ناتوانی این گفتمان در دسترسی به حوزه‌های غیرسیاسی زندگی اجتماعی و روزمره مردم و همچنین تولید گفتارهای نامتوازن از جمله علل افول آن است. به بیان دیگر این گفتمان در عین آنکه تقلیل‌گرایی و دگرسازی گفتمان‌های پیشین را دلیل مرزبندی خود با آنها می‌داند؛ نتوانست معناها و مفاهیمی تولید کند که در زندگی غیرسیاسی و ناخودآگاه هویتی افراد تهنشین شود و از این جهت وجوه غیرسیاسی زندگی را به دگرخویش تبدیل کرد و هویت مخاطبانانش را به هویت سیاسی تقلیل داد. تکرارپذیری عنصر هویت سیاسی در گفتمان جدید (نسبت به گفتمان جوهری)، از آن‌رو بود که هسته اصلی حاملان گفتمان رویه‌ای همان کسانی بودند که در دوره نخست جمهوری اسلامی با تصرف سفارت ایالات متحده مشروعیت یافتند. از سوی دیگر گفتمان رویه‌ای در صورت تحقق‌یافته خود، گفتارهای نامتوازن و معناها و پیام‌های بعضاً متضاد تولید کرد. یعنی در عین آنکه بر یکی از مؤلفه‌های مشروعیت اولیه جمهوری اسلامی یعنی رضایت عمومی بنا شده بود، نتوانست قرائتی متوازن و هم‌پیوند با دیگر مؤلفه‌های اساسی آن یعنی «حدود الهی» و «مصلحت نظام»، به دست دهد.

د. پایان مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی

با مفروض دانستن گزاره‌های چارچوب‌ساز مشروعیت اولیه جمهوری اسلامی یعنی «لزوم رعایت حدود الهی»، «اولویت تأمین مصلحت نظام»، «جهت‌گیری به سوی سعادت عامه» و «جلب حداکثری رضایت عمومی» و با بررسی فراز و نشیب مشروعیت‌یابی در این نظام، این فرضیه طرح و تأیید می‌شود که «با شکل‌گیری و تفوق گفتمان‌های سه‌گانه مشروعیت‌یاب، ظرفیت ایده دولت جمهوری اسلامی برای بازتولید گفتمان تک‌پایه جدید در ساحت مشروعیت‌یابی تمام شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان از پایان مشروعیت ثانوی در نظام جمهوری اسلامی سخن گفت.»

مفهوم «پایان»^۱ در این فرضیه، ناظر بر مدلولی نوین برای دال «بحران»^۲ است که دلالت خود را نه بر میزان اعتبار و مشروعیت منابع مشروعیت‌ساز بلکه بر میزان درک و توانایی گذار

۱ . End of

۲ . Crisis of legitimation

بازیگران به دوره جدیدی از مشروعیت قرار می‌دهد. بروز بحران در درک و توانایی برای این گذار به مثابه اختلال در یکی از مهمترین کارویژه‌های عمومی دولت، یعنی کارکرد تطبیق با شرایط جدید است. به بیان دیگر پایان مشروعیت ثانوی به معنای آغاز دوران جدید مشروعیت‌یابی و در حقیقت آغاز دورانی جدید در تاریخ جمهوری اسلامی است که عدم درک و ناتوانی در تطبیق با شرایط آن می‌تواند به بحران مشروعیت‌یابی بیانجامد. دوره جدید را می‌توان دوره «فرامشروعیت‌یابی» نامید و نقطه آغاز آن را انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی دانست که شرایط و ویژگی‌های آن با شکل‌گیری هفتمین دوره مجلس شوراهای اسلامی، مشخص‌تر و عینی‌تر شده است. این ویژگی‌ها در ذیل سه عنوان «برآمدن گفتمان‌های پیوندی»، «مقبولیت گفتمان‌ها و چهره‌های خرد» و «تکرارپذیری گفتمان‌های تفسیر شده»، خلاصه می‌شوند و می‌توان آنها را به ویژه در کنش‌های گفتاری و مشروعیت‌یاب گروهی که با عنوان «آبادگران ایران اسلامی» شناخته می‌شود، یافت.

بروز این شرایط و ویژگی‌ها در دوره فرامشروعیت بیش از هر چیز معلول ناتوانی فراگفتمان‌های مشروعیت‌یاب یعنی جوهری، ابزاری و رویه‌ای در بازتولید خود در هیبت و سیمای پیشین است. بر این اساس پاره گفتمان‌های مشروعیت‌یاب در دوره جدید بر پایه تفسیر و قرائتی نوین و هم‌پیوند از دو یا هر سه گفتمان پیشین صورت‌بندی می‌شوند و مولد گزاره‌ها و معناهایی هستند که کوتاه‌مدت، ملموس و عمدتاً غیرفلسفی و غیرسیاسی‌اند.

برای مثال خرده گفتمان آبادگران بر مبنای پیوندی تفسیری از دو گفتمان جوهری و ابزاری شکل گرفته است و بر آن است تا اصول‌گرایی را با عامه‌گرایی پیوند زند به گونه‌ای که در توضیح و تبیین گفتارها و کنش‌های آن نمی‌توان تنها یکی از این مؤلفه‌ها را مبنا قرار داد. این ویژگی‌ها در شعار اصلی این گروه یعنی «اصول‌گرایی در اندیشه»، «نوگرایی در روش» و «همگرایی در عمل»، تبلور عینی یافته است. (۲۸) چنانکه برای جلب آرا در جریان شکل‌گیری هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز از شعار «پیشرفت نه تنها آرزو که برنامه ماست»، استفاده کردند. (۲۹) ترکیب اصول‌گرایی و ابزارگرایی در گفتار آبادگران به این معناست که می‌بایست با اتخاذ سیاست‌های عمل‌گرا و اقتضائی در حوزه اقتصاد، خدمات اقتصادی - معیشتی ملموس و معطوف به زندگی روزمره مردم را به ابزاری برای حفظ و تداوم اصول

اسلامی و هویتی نظام تبدیل کرد. بر این اساس در حوزه اقتصادی، تأکید اعضای این گروه در شوراهای شهر و روستا و مجلس شورای اسلامی بر طرح‌ها و حوزه‌های زودبازده خواهد بود. (۳۰) طرح اعطای وام ازدواج از سوی شهرداری تهران و طرح‌هایی چون «ممنوعیت افزایش قیمت کالاها و خدمات» و «کاهش نرخ سودبانکی» از سوی مجلس شورای اسلامی که در چارچوب سیاست‌های تثبیت اقتصادی معنا می‌یابند، در همین چارچوب است. وضع مالی نسبتاً مناسب دولت و درآمدهای جدید نفتی به این گروه امکان می‌دهد که در اجرای سیاست خود حداقل در کوتاه‌مدت موفق باشند. به این ترتیب سطحی از عمل‌گرایی^۱ در دوره فرامشروعیت یکی از شرایط امکان‌پاره گفتمان‌های مشروعیت‌یاب خواهد بود. دلیل این امر را در سه مورد می‌توان خلاصه نمود: اول آنکه گذر از دوره استقرار مشروعیت (مشروعیت اولیه) به مشروعیت‌یابی و همچنین گذر به فرامشروعیت‌یابی نیازمند گذر از مبنای‌گرایی^۲ و فلسفه‌پردازی به سطوح ابطال‌پذیرتر و عینی‌تر مشروعیت همچون کارآمدی و انطباق با خواست عمومی است و به لحاظ معرفت‌شناختی آنچه این گذار را تسهیل می‌کند، عمل‌گرایی است. این نکته‌ای است که با آرای هیوم در باب مشروعیت‌سیاسی همخوان است. (۳۱)

دلیل دوم نیز به وضعیت معیشتی و جامعه‌شناختی جامعه امروز ایران بازمی‌گردد. با وجود درآمدهای رو به ازدیاد نفت، جمهوری اسلامی موفق شده تنها نیمی از یک میلیون بیکار در هر سال را وارد بازار کار کند. بر اساس اعلام وزارت کار، نرخ بیکاری در گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال، ۲۸/۴ درصد است و ۴۱/۴ درصد کل بیکاران تحصیلات عالی دارند. (۳۲) در عین حال نرخ واقعی رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۳، ۶/۲ درصد بوده که بر مبنای تورم ۶/۵ درصد ممکن شده است. (۳۳) بنابراین ایجاد اشتغال در پنج سال آینده نیازمند رشدی ۱۲ - ۱۰ درصدی است که نرخ تورم را بسیار بیشتر از آنچه تاکنون هست افزایش خواهد داد. این در حالی است که بیکاری فقط یکی از مسائل اجتماعی ایران امروز است.

سومین دلیل نیز به ویژگی‌ها و افکار نسل نوظهور جمهوری اسلامی اشاره دارد. این نسل که زیر ۲۴ سال در بافت کل جمعیتی ایران تعریف می‌شود، نزدیک به هفتاد درصد جمعیت

۱ . Pragmatism

۲ . Foundationalism

کشور را تشکیل می‌دهد. مهمترین ویژگی‌های این نسل عبارتند از: «غیرفلسفی بودن»، «غیرایدئولوژیک بودن»، «علاقه به زندگی غیرسیاسی»، «توجه به ابعاد زیباشناسانه زندگی» و «تفکر واقع‌بینانه و کاربردی در زندگی». (۳۴) به بیان دیگر به نظر می‌رسد جامعه ایرانی از مرحله داوری و جدال پیرامون مباحث نظری به مرحله داوری کردار گام نهاده و مردم به ویژه جوانان به جای توجه به مسائل نظری برای حل مشکلات خود به عمل باوری، ابزارانگاری و درگیر شدن در پروژه‌های کاری و سودمدار کشیده می‌شوند. این ویژگی‌ها سبب شده تا در دوره جدید بازیگری نسل دوم و سوم نخبگان جمهوری اسلامی امکان‌پذیرتر شود و وعده‌های کوچکی چون افزایش دستمزد و جلوگیری از گرانی قیمت بنزین مقبولیت ایجاد کند، در حالیکه همین وعده‌ها در انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی در برابر فراگفتمان توسعه اقتصادی رنگ باخت. همچنانکه امروز و در جریان رقابت برای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بسیاری از نخبگان نسل دوم آمادگی خود را برای رقابت با آقای هاشمی اعلام کرده‌اند، درحالیکه در دوره گذشته هنگامی که وی برای ریاست جمهوری اعلام آمادگی می‌کرد، اساساً رقابت بی‌معنا می‌شد. بدین ترتیب اگر رشد ۵۷۷ درصدی تولید علم در دوره آقای خاتمی (۳۵) و همچنین خودکفایی در تولید گندم با تعبیری ملموس‌تر همراه شوند، می‌توانند در دوره جدید مشروعیت‌زا باشند؛ گرچه هیچ یک در زمان تحقق خود مزیتی برای دولت ایشان در عرصه مشروعیت‌یابی قلمداد نشدند. وجه جوهرگرای این گفتمان پیوندی نیز اصول‌گرایی است که به جای هویت‌سازی سیاسی در گفتمان جوهری بر هویت‌یابی اجتماعی بنا شده است. به واقع این گروه بر این نظر است که استیلای هفت ساله گفتمان دوم خرداد بر فضای اجتماعی - فرهنگی جامعه ایران موجب شده تا بسیاری از مرزها و موازین هویتی و شرعی در جمهوری اسلامی خدشه‌دار شوند. (۳۶) بنابراین از طریق ابزارهای قدرتی که در اختیار دارد همچون «قدرت قانونگذاری»، سعی می‌کند تا به بازیابی هویتی جامعه ایرانی کمک کند. بازیابی هویتی در دوره جدید از طریق نشانه‌گذاری بر جامعه انجام می‌شود. نشانه‌گذاری به معنای تعیین و ترسیم نشانه‌ها و شاخص‌هایی است که نشانگر تعلق فرد به یک گروه اجتماعی یا سیاسی‌اند و او را از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کنند. (۳۷) کارویژه این سیاست آن است که سازمان‌بندی جامعه و روابط میان افراد و گروه‌ها را تعیین کرده و یا تغییر دهد. بدین

ترتیب برخلاف اصول‌گرایان مجلس پنجم که به وضع قوانینی چون «ممنوعیت استفاده ابزاری از تصاویر زنان»، می‌پرداختند؛ در هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، پیشنهاد طرح‌هایی چون «تدوین مشخصات لباس ملی» یا «تعیین سقف مهریه در مناطق مختلف کشور» ارایه می‌شوند. این تفاوت نمایانگر بازتفسیر گفتمان جوهری است و منوط شدن تکرارپذیری گفتمان‌های مشروعیت‌یاب را به چرخش گفتمانی^۱ نشان می‌دهد. به بیان فوکو یکی از سازوکارهای چرخش گفتمان، تفسیر است و همین سازوکار درونی است که به گفتمان‌های خاص تداوم حیات می‌بخشد و چرخش آن به عنوان یک دانش مشروع را تضمین می‌کند. (۳۸)

در عین حال وضعیت جدید مبین فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی برای بازیگران و نظام سیاسی است. فرصت‌های این وضعیت را می‌توان در چهار عنوان «امکان توافق تعارضی»^۲، «امکان تفکیک سیاست‌های کلی از برنامه‌های حزبی»، «امکان بهره‌گیری از مکانیسم جبرانی» و «امنیت برآمده از تأخیر تفسیری»، خلاصه کرد. به واقع پیوندی شدن گفتمان‌های مشروعیت‌یاب در دوره جدید امکان ائتلاف و توافق میان گروه‌ها و گفتارهای متفاوت و حتی متعارض را افزایش می‌دهد. چنانکه تا پیش از این همنشینی اصول‌گرایی و عمل‌گرایی، جمع‌نقیضین و امکان ناپذیر تلقی می‌شد، اما اکنون در گفتار آبادگران ممکن شده است. خصلت پیوندی گفتمان‌ها همچنین امکان بهره‌گیری از مکانیسم جبرانی را برای بازیگران فراهم می‌کند. این امکان به این معناست که در صورت پیوند گفتمان جوهری و ابزاری، هرگاه امکان بهره‌گیری از یکی از این وجوه، وجود نداشته باشد می‌توان از ذخایر معنایی وجه دیگر بهره گرفت. به بیان دیگر درحالی‌که وضعیت «مشروعیت آمیخته» در عرصه مشروعیت اولیه می‌تواند تهدیدزا باشد، تنوع این پایگاه‌ها در دوره جدید فرصت‌آفرین قلمداد می‌شود. به این معنا گذار از مشروعیت یابی به فرامشروعیت‌یابی متضمن سطحی از پیچیدگی و انعطاف‌پذیری است که می‌تواند احتمال بقای گفتمان‌ها را افزایش دهد و به مشروعیت خصلتی اقتضایی^۳ یا احتمالی بیخشد. پیچیدگی و انعطاف‌پذیری، تطبیق با شرایط جدید را نیز آسانتر می‌کنند. همچنین گذار از فراگفتمان‌ها به خرده گفتمان‌ها در ساحت مشروعیت‌یابی این امکان را فراهم می‌کند که

۱ . Discursive Circulation

۲ . Conflictual Consensus

۳ . Contingency

تدوین و تبیین سیاست‌های کلی بیش از پیش از دستور کار افراد، گروه‌ها و احزاب خارج شود و گفتارهای مشروعیت‌یاب به حد برنامه‌های حزبی و انتخاباتی تقلیل یابند. در دوره پیشین که هنوز گفتمان‌های کلان در عرصه مشروعیت‌ثانوی شکل نگرفته بود و نسل اول رهبران و سیاستمداران در پی تقریر و صورت‌بندی آنها بودند، عدم مرزبندی مشخص بین سیاست‌های کلان و برنامه‌ها تا حدود زیادی طبیعی می‌نمود؛ اما در دوره جدید فرصت تفکیک مقولاتی چون چشم‌انداز و سیاست‌های کلان که در چارچوب وظایف نهادهایی چون مجمع تشخیص مصلحت نظام است از برنامه‌های خرد فراهم شده و این امر به منزله بروز فرصتی جدید در روند دولت‌سازی در ایران است. به این معنا که دولت جمهوری اسلامی بیش از پیش در پی تدوین و پی‌جویی سیاست‌های عالی و منافع و مصالح عمومی جامعه باشد و اجازه ندهد که مصالح عالی‌ه موضوع رقابت‌های سیاسی قرار بگیرند. اهتمام نهاد‌های کلان سیاست‌گذار به این موضوع می‌تواند از آسیب‌های دوره جدید بر پیکره دولت و منافع عمومی مردم جلوگیری کند. عنایت به حوزه‌های کلان و دیربازدهی چون توسعه سیاسی و اقتصادی که قاعدتاً در دوره جدید مورد اقبال پاره گفتمان‌ها نیست و یا مراقبت از ثبات نسبی مقررات که برای سلامت و تداوم روابط اجتماعی - اقتصادی و حفظ اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی لازم است و با اقتضایی بودن مشروعیت در دوره جدید ناسازگار است؛ در زمره همین اهتمام است. پیدایش این سطح از افتراق نهادی زمینه‌ساز بروز نوعی جدید از مشروعیت است که هاتینگتون آن را مشروعیت نهادی^۱ می‌نامد.

بر این اساس مشروعیت اعمال دولت را می‌توان با این معیار سنجید که آیا آنها مصالح نهاد‌های حکومتی را بازنمایی می‌کنند یا نه؟ تحت این مفهوم مشروعیت و اقتدار قانونی نهاد‌های حکومتی نه با این معیار که تا چه اندازه مصالح مردم را نمایندگی می‌کنند، بلکه با این ملاک سنجیده می‌شوند که تا چه اندازه مصالحی مختص به خودشان و جدای از دیگر گروه‌ها دارند. (۳۹) این ویژگی مبین فرصتی به نام امکان استقلال است که از معیارهای نهادمندی و بقای نظام‌ها به شمار می‌رود. در عین حال چرخش گفتمانی نیز در دوره جدید واجد فرصت مهمی است که سازوکار درونی تفسیر آن را فراهم می‌کند. به بیان دیگر گذار به دوره جدید

۱ . Institutional Legitimacy

مشروعیت‌یابی به معنای چرخش از هرمنوتیک فهم به هرمنوتیک تفسیر نیز هست؛ یعنی در دوره نخست، فهم از رابطه قصد مؤلف و زمینه شکل می‌گیرد؛ در حالیکه در دوره جدید (که مبتنی بر تفسیر است)، تفسیر بر رابطه متن و مفسر مبتنی است. بنابراین در دوره جدید احتمال ابهام‌زایی و استناد مفسرین متنوع به واژه یا مفهومی واحد؛ در حالیکه هر کدام تلقی متفاوتی از آن واژه دارند، افزایش می‌یابد و این خود فرصتی استراتژیک و امنیت‌زا است؛ در حالیکه در دوره پیشین لزوم احراز قصد مؤلف، ابهام‌زایی و احتمال آن را کاهش می‌داد. نمونه بارز این مسأله واژه «مردم‌سالاری» است که در چند سال گذشته از سوی احزاب و گروه‌های متفاوت و بعضاً مخالف به کار رفته و در کاهش تنش میان این گروه‌ها بسیار مؤثر بوده است؛ هرچند که هر کدام از ظن خود با این اصطلاح همراه شده بودند. مثال بارز دیگر، مفهوم میانه‌روی^۱ و کاربرد آن در فضای سیاسی ایران است. کنث تیمرمن^۲ بیان می‌کند که با اطلاق عنوان میانه‌روی به حجت‌الاسلام خاتمی در فضای سیاسی ایران، این تصور برای غرب به وجود آمد که وی واقعاً سیاستمداری میانه‌رو است؛ در حالیکه با معیارها و مفاهیم غربی، وی کاملاً اسلام‌گرایی رادیکال است. (۴۰) این فاصله و تأخیر تفسیری موجب شد تا فرصتی استراتژیک برای جمهوری اسلامی فراهم شود و این دولت حمایت و منفعت بسیاری را از سوی برخی کشورهای اروپایی به دست آورد. به این معنا شفافیت در دوره جدید نه لزوماً امنیت‌ساز بلکه در مواردی امنیت‌سوز است.

در عین حال مهمترین تهدید در فضای جدید، شکنندگی گفتمان‌های مشروعیت‌یاب است که عمدتاً ناشی از ویژگی‌هایی چون چندپایگی، پیوندی بودن، اقتضایی بودن و تفسیری بودن می‌باشد و امید به اتکای بلندمدت به این گفتارها را محدود می‌کند. رافع این تهدید همانگونه که سیمور مارتین لپست^۳ بیان می‌کند، تأکید بیشتر بر منابع نمادی یا سمبلیک است. (۴۱) به بیان دیگر بهره‌گیری بیشتر از نمادهای مشترک با جامعه می‌تواند تأثیرات شکنندگی گفتمان‌های مشروعیت‌یاب را کاهش دهد. این امر به منزله آن است که محیط راهبردی در

۱ . Moderation

۲ . Kenneth Timmerman

۳ . Simor Marthin Lipset

دوره جدید بیش از هر زمان دیگری هویت‌بنیاد شده و در هنگامه فرامشروعیت نمی‌توان به گفتمان جوهری بی‌اعتنا بود.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی چرایی و چگونگی گذار از دوره مشروعیت به مرحله فرامشروعیت در عرصه مشروعیت ثانویه جمهوری اسلامی و نحوه ابتدای آن بر حدود مشروعیت اولیه این نظام اختصاص داشت و به ترسیم شرایط و مقتضیاتی پرداخت که دوره جدید مشروعیت‌یابی فراروی بازیگران، سیاستمداران و گروه‌ها در چارچوب روابط قدرت در نظام جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. شرایط جدید مبین آنند که بازیگران سیاسی از این پس برای کسب مشروعیت می‌بایست:

یک. از مبنای و فلسفه‌پردازی در گفتارهای خود به سطوح ابطال‌پذیرتر و عینی‌تر مشروعیت همچون کارآمدی و انطباق باخواست عمومی گذر کنند و به مشروعیت به مثابه فرآورده‌ای عملی و اقتضایی بنگرند.

دو. از گفتاری پیوندی مرکب از عناصر و دقایق دو یا هر سه گفتمان جوهری، ابزاری و رویه‌ای سود برند. این امر بیش از هر چیز نیازمند احراز توانایی در ایجاد توافق یا تألیف میان گزاره‌های متفاوت و یا حتی متعارض است. زیرا از درون هر یک از گفتمان‌های پیش‌گفته می‌توان محیط راهبردی را به گونه‌ای متفاوت درک کرد.

سه. عناصر و دقایق کلیدی گفتمان‌های سه‌گانه را متناسب با شرایط جدید بازتفسیر کنند و محور این تفسیر را بر سویه‌های غیرایدئولوژیک، هویت‌بنیاد و معطوف به زندگی روزمره مردم قرار دهند.

چهار. به جای ارایه چشم‌اندازهای کلان، انتزاعی و دیرپاب، بر وعده‌های خرد، منافع ملموس و برنامه‌های زودبازده تأکید نمایند.

پنج. توسعه نمادها و سمبول‌های مشترک با جامعه را در دستور کار قرار دهند تا حتی‌الامکان از تأثیرات شکننده مشروعیت اقتضایی در امان بمانند. این شرایط همچنین نشانگر آن است که قوه عاقله نظام سیاسی می‌بایست بیش از گذشته، گذر از «حفظ وضع موجود» به

«توسعه همه جانبه جامعه ایرانی» را در دستور کار قرار دهد و در مقام متولی این گذار، مانع از آن شود که شرایط جدید موجبات رکود یا روزمرگی جامعه را فراهم کنند. ضمن آنکه مجموعه این تحولات، این گمانه را تقویت می‌کند که مسائل جامعه ما بیش از گذشته در چارچوب جامعه‌شناسی پسامدرن و نظریات و آثار اندیشمندانی چون فوکو، بودریار و واتیمو قابل مطالعه و بررسی‌اند. در عین حال تنوع مفاهیم، ایده‌ها و گزاره‌ها در این نوشتار و نحوه ساماندهی آن مبین این نکته است که هنوز حوزه‌ها و موضوعات مختلفی پیرامون مقوله مشروعیت در جامعه‌شناسی سیاسی ایران وجود دارند که موضوع پژوهش به ویژه در حوزه مطالعات راهبردی قرار نگرفته‌اند. برای مثال میزان تأثیر فواصل برگزاری انتخابات بر ناتمام ماندن طرح‌ها و گفتمان‌های مشروعیت‌یاب از جمله موضوعاتی است که می‌تواند تا حدی سرعت تحولات سیاسی - فرهنگی در جامعه ایران و عقب‌ماندگی نسبی نخبگان رسمی نسبت به این تحولات را توضیح دهد و نتایج آن از ائتلاف بسیاری از سرمایه‌های فکری و اجتماعی پیشگیری کند. همچنین مقولاتی چون جایگاه مفهوم مشروعیت در استراتژی کلان کشور و نسبت مشروعیت با مفاهیم و پدیده‌های نوینی چون تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، سبک‌های جدید زندگی، جنبش‌های نوین اجتماعی و منطقه‌گرایی در سیاست خارجی از جمله مواردی هستند که می‌توانند سرفصل‌های پژوهشی در این حوزه را مشخص نمایند.

ضمن آنکه با استیلاي پارادایم «جامعه پایدار» در آغاز هزاره سوم می‌بایست به شرایط امکان «مشروعیت پایدار» در جامعه ایرانی نیز اندیشید.

یادداشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر نک:
وبر، ماکس، *اقتصاد و جامعه*، عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴، صص ۲۷۳ - ۲۶۹.
۲. سه واژه جوهری، ابزاری و رویه‌ای را از دیوید اپتر اخذ کرده‌ام. وی این سه اصطلاح را در خصوص وجوه اقتدار به کار می‌برد. برای آگاهی بیشتر نک:
قوام، عبدالعلی، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، سمت، ۱۳۷۳، ص ۱۴۷.
۳. Coicaud, Jean – Marc, *Legitimacy and Politics*, David Cortis, Cambridge, Cambridge University Press, ۲۰۰۲, p۱۰.
۴. حجازیان، سعید، «نگاهی به مسأله مشروعیت»، در *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری (عرفی شدن دین در سپهر سیاست)*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۳۱۰.
۵. همانجا، ص ۳۱۱.
۶. برای آگاهی بیشتر نک:
چلبی، مسعود، *جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران، نشر نی، چ دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۳.
۷. دریفوس، هیوبرت و پل رابینو، *میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، حسین بشیریه، تهران، نشرنی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۱.
۸. Sariolghalam, Mahmood, “Undrestanding Iran: Getting Past Stereotypes and Mytholgy”, *The Washington Quarterly*, Vol.۲۶, No.۴, Autumn ۲۰۰۳, p ۷۵.
۹. Safran, William, “The political aspects of language”, *Nationalism and Ethnic Politics*, No.۱۰, ۲۰۰۴, p ۷.
۱۰. تاجیک، محمدرضا، *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۵.
۱۱. ژان بشلر، *ایدئولوژی چیست؟، نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی*، علی اسدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، بهار ۱۳۷۰، ص ۷۰.
۱۲. عضدانلو، حمید، *گفتمان و جامعه*، تهران، نشرنی، ۱۳۸۰، ص ۱۷.
۱۳. Apter, David. E, “Political Discourse”, <http://www.Yale.Edu/ccr/apter.doc>, pp ۹-۱۱.
۱۴. بوزان، باری، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۹۱.
۱۵. همانجا، ص ۱۰۱.

۱۶. طیبی، بسام، «اقتدار و مشروعیت»، فرزاد حاجی میرزایی، کیان، سال هشتم، شماره ۴۲، خرداد و تیر ۱۳۷۷، ص ۳۱.
۱۷. لاریجانی، صادق، «مبانی مشروعیت حکومت‌ها»، پژوهشها، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۳.
۱۸. جین همپتن وجوه الهی، طبیعی، کمال خواهانه و رضایت‌بنیاد فرمانروایی سیاسی را به تفصیل در اثر ذیل شرح داده است:
- همپتن، جین، فلسفه سیاسی، خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، صص ۷۰-۲۶.
۱۹. دانش سیاسی شیعه، جامعه شیعی را به عنوان «مکلف نوعی» به دو قسم تقسیم می‌کند؛ عالم قادر به فهم احکام و عامی عاجز از شناخت آنها. برای اولی واجب است که اجتهاد نموده و مسئولیت زندگی عمومی شیعه را بر عهده گیرد و بر عامه شیعه نیز لازم است که در همه موارد و از جمله در سیاست از مجتهدان تقلید نمایند. برای آگاهی بیشتر نک:
- فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۵.
۲۰. «مبانی مشروعیت حکومت‌ها»، پیشین، ص ۳۰.
۲۱. بیانات حجت‌الاسلام خاتمی به نقل از:
- کاشی، محمد جواد غلامرضا، جادوی گفتار؛ ذهنیت فرهنگی و نظام معنایی در انتخابات دوم خرداد، تهران، موسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰.
۲۲. «مبانی مشروعیت حکومت‌ها»، پیشین، ص ۲۹.
۲۳. این تلقی از کارویژه‌های عمومی دولت مبتنی بر نظریه کارکردگرایی تالکوت پارسونز است. برای آگاهی بیشتر نک: کرایب، یان، نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، عباس مخبر، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۸، صص ۵۴ و ۵۳.
۲۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
۲۵. همانجا، ص ۲۳۹.
۲۶. مشروح مذاکرات سومین دوره مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱۳۶، یکشنبه ۱۳۶۸/۶/۵، ص ۱۸.
۲۷. برای آگاهی بیشتر نک:
- بشیریه، حسین، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۱، صص ۳-۷۱.
۲۸. برای آگاهی از برداشت‌های این گروه از شعارهای یاد شده به صفحه اصلی پایگاه آبادگران مراجعه کنید:
- <http://abadgraran.org/Content>.
۲۹. برای آشنایی با توزیع مقایسه‌ای شعارها و محتوای شعارهای احزاب و ائتلاف‌ها در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی نک:

